

## نقش گروه های ذی نفوذ ( فشار ) و احزاب در خط مشی گذاری دولتی

دکتر محمد رضا ربیعی مندجین

\*\*دکتر حسن گیوریان

در این مقاله گروه های ذینفوذ (فشار) و احزاب سیاسی و نقشی که آنها می توانند در گستره ی خط مشی دولتی ایفا کنند، مورد بحث قرار می گیرد. در این راستا، ضمن تعریف گروه های ذینفوذ و ارائه طبقه بندی های مختلف آنها، روش های تاثیر گذاری گروه های ذینفوذ و نقش های مثبت و منفی این گروه ها بحث می شود. همچنین در این مقاله، احزاب سیاسی، طبقه بندی احزاب براساس گرایش های عقیدتی، طبقه بندی آنها در نظام های سیاسی و مقایسه احزاب با گروه های ذینفوذ بررسی می گردد.

واژه گان کلیدی: گروه های ذینفوذ، احزاب سیاسی، خط مشی عمومی

### مقدمه

گروه های ذینفوذ و احزاب به عنوان عناصر اساسی در گستره ی خط مشی گذاری عمومی مطرح هستند. گروه های ذینفوذ می توانند نقش اساسی و کلیدی در تصریح و بیان تقاضاها و خواسته های عمومی ایفا کنند. مسائل عمومی جامعه که از آن به عنوان ماده ی اولیه خط مشی گذاری عمومی یاد می شود، باید به طریقی در دستور کار خط مشی گذاران قرار گیرد، شاید مناسب ترین و راحت ترین راه از طریق فعالیت گروه های نفوذ در جامعه باشد. احزاب به عنوان شاخص ترین نهاد غیردولتی، می توانند نقش اساسی در تألیف تضادها و خواسته های عمومی ایفا کند.

---

\*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خلیج

\*\*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

کاندیدای احزاب در انتخابات، دنباله‌رو شعارهای بنیادین حزب باشد. مردم با شناخت اهداف و رسالت احزاب گوناگون، به دنبال به توفیق رساندن آمال و آرزوهای خویش از طریق آنها هستند. اساساً حزب شاخص‌ترین نهاد سیاسی غیردولتی است که برای پوشش دادن عقاید و نظرات گوناگون در نظام‌های گوناگون در نظام‌های کثرت‌گرا تقویت و ایجاد می‌شوند، حال به شناخت بیشتر گروه‌های ذینفوذ و احزاب خواهیم پرداخت.

### روش پژوهش:

روش مورد استفاده در این تحقیق به صورت روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و تطبیقی است.

### بیان مسأله

بی شک ریشه‌ی همه‌ی شاخه‌های دانش سیاسی نوین و از آن جمله دانش علوم اجتماعی و بالخصوص سیستم‌کشورداری را می‌توان در فلسفه سیاسی قدیم یافت. به عنوان نمونه می‌توان از کوشش افلاطون و ارسطو در تبیین دگرگونی نظام‌های سیاسی و اسباب تغییر و تحولات رانام برد. در اعصار بعد وقتی اندیشه سیاسی در غرب در تفکر اندیشمندانی چون ماکیاولی و هابز گرایشی علمی تر و عینی تر یافت، خصلت جامعه‌شناختی آن نیز نیرومندتر شد. مثلاً اندرزهایی که ماکیاولی به شهریان می‌داد، مبتنی بر این بینش بود که اساس تداوم قدرت حکام ترس اتباع از ایشان است. اگر سیاست را به معنی ((روابط میان جامعه، اقتصاد و دولت)) تلقی کنیم، نقش هر یک از نیروهای اجتماعی بر جسته تر می‌شود. رابطه میان قدرت دولت و جامعه مهمترین موضوع نظریه پردازی سیاسی و اجتماعی در طی قرون اخیر بوده است. تأمل درباره این رابطه با تکوین دولت مدرن آغاز گردید. از دیدگاه ((فلسفه سیاسی))، دولت مدرن ((نوعی قدرت عمومی مستقل از حاکم و اتباع او و واجد اقتدار عالی در کشور)) تلقی می‌شده. به طور کلی در فلسفه سیاسی دولت مظهر قدرت عمومی و نماینده مصالح عامه تلقی شده است. با این همه دولت به عنوان محل اعمال عالیترین

اراده در جامعه همیشه عرصه کشاکش نیرو های اجتماعی بوده است. به عبارتی در اراده جمعی اجتماعی برای اداره امور در هیئتی به نام دولت عوامل مختلفی تاثیر گذار هستند که در این میان نقش نیروهای اجتماعی پر اهمیت جلوه می کند. در این میان شناخت علمی و واقع بینانه هر یک از این نیرو های اجتماعی و وظیفه هر محقق ریز بین و واقع بین قلمداد می شود. شناختی که سهم هر یک از نیرو های اجتماعی را در بطن جامعه و تاثیر عوامل مختلف در مشارکت سیاسی و نقش احزاب و کلاً تک تک عواملی که در به ثمر رسیدن یک اراده جمعی چه در گره های خیلی بزرگ و چه در خرده گروها تاتر گذار است شفاف می گردد. گروه های ذینفوذ (فشار) و احزاب سیاسی از آن جمله نیروهای اجتماعی مهمی است که در گستره خط مشی دولتی نقش مهمی ایفا می کنند. در این راستا، ضمن تعریف گروه های ذی نفوذ و ارائه ی طبقه بندی های مختلف آنها در نظام سیاسی، روش های تاثیر گذاری گروه های ذینفوذ و نقش های مثبت و منفی این گروه ها بحث می شود. همچنین احزاب سیاسی، طبقه بندی احزاب بر اساس گرایش های عقیدتی، طبقه بندی های آنها در نظام های سیاسی و مقایسه ی احزاب با گروه های ذینفوذ، بررسی می شود.

### گروه های ذینفوذ یا فشار

«گروه های ذینفوذ یا فشار» به گروه هایی اطلاق می شود که هدف و مقصود مشترکی را دنبال می کنند و از نفوذ و قدرت مسلطی در یک زمینه برخوردارند و می توانند بر فرایند خط مشی گذاری تاثیر گذار باشند». گروه های ذینفوذ به علت داشتن نفوذ و قدرت می توانند در به جریان انداختن، توقف و تصویب قوانین، دخالت داشته باشند (الوانی، ۱۳۷۱، ص ۹۶). آن طور که از تعریف فوق برمی آید گروه های ذینفوذ برای مؤثر واقع شدن در خط مشی گذاری عمومی باید ویژگی هایی به شرح زیر را دارا باشند:

#### ۱- داشتن هدف مشترک

هدف یا مقصود مشترک یک گروه صنفی در قالب گروه نفوذ می تواند؛ افزایش حقوق کارگران، افزایش ایمنی کار، کاهش ساعات کار، تقاضای بازنشستگی زودتر از موعد، افزایش عائله بندی و... باشد. تقاضاهای مذکور به نوان منافع مشترک گروه

مذکور برای قانونگذار تصریح می‌شود، تا او در صورت صلاحدید آنها را در دستور کار قرار دهد. یا یک تشکل دانشجویی می‌تواند اهداف مشترکی همچون افزایش آزادی بیان، افزایش تعداد روزنامه‌ها و... داشته باشد.

## ۲- برخورداری از قدرت

گروه‌های ذینفوذ برای مؤثر واقع شدن باید قدرتمند باشند. قدرت<sup>۲</sup> عبارت است از به کار بردن منابع برای تطابق رفتار دیگران با خود. یا قدرت به معنای برخورداری از ظرفیت لازم برای به دست آوردن چیزی است. قدرت جزء جدایی‌ناپذیر عرصه‌ی سیاست به شمار می‌رود، به نحوی که اگر سیاست را از قدرت تهی‌سازیم، مانند آن است که ارزش‌های اخلاقی را از مذهب بزدااییم. بنابراین هرچه گروه‌های ذینفوذ از قدرت بیشتری برخوردار باشند، می‌توانند به نحو مؤثرتری به هدف‌های خود جامه عمل بپوشانند (قوام، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷). برای آشنایی بیشتر با مفهوم قدرت، تقسیم‌بندی آن در جدول شماره (۱) قابل رؤیت است.

جدول ۱: انواع و منابع قدرت

انواع قدرت	منابع قدرت	انگیزه برای اجابت دستور
فیزیکی	سلاح	ب تصور می‌کند که الف می‌تواند او را مجازات کند؛ بنابراین ب از مجازات دوری می‌کند
اصالت فایده	ثروت، درآمد، کنترل بر کالاها و خدمات	الف می‌تواند به ب پاداش دهد. ب در صدد کسب پاداش است.
هنجاری	جنبه‌های اخلاقی، حقانیت، دانش مذهبی	ب درمی‌یابد که الف دارای حق اخلاقی برای تجویز و تعیین رفتار ب است.
شخصی	جاذبه‌ی شخصی، رفاقت، محبوبیت	ب بنابه دلایل احساسی جذب الف می‌شود.
تخصصی	معلومات، اطلاعات، هوش و مهارت	ب تصور می‌کند که الف از برتری و تفوق در دانش و مهارت برخوردار است.

(همان مأخذ، ص ۱۳۰)

### ۳- تاثیرگذار بر فرآیند خطمشی گذاری

فعالیت گروهی به عنوان گروه ذینفوذ شناخته می‌شود که به دنبال تاثیرگذاری بر فرآیند قانون گذاری باشد. به طور مثال وقتی انجمن معلمان به دنبال ایجاد قانونی در مجلس برای افزایش حقوق معلمان است، یک گروه ذینفوذ شناخته می‌شود... هدف گروه‌های ذینفوذ کسب مستقیم قدرت نیست. این گروه‌ها به دنبال آن نیستند که در اعمال قدرت شرکت جویند، بلکه سر آن دارند که زمامداران را زیر نفوذ آورند و بر آنها فشار وارد آورند تا در جهت منافع گروه ذینفوذ گام بردارند (دوورژه، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷).

در تعریف دیگر می‌توان گروه ذینفوذ را این گونه بیان کرد: «گروهی که بر فرآیند خطمشی گذاری و قانون گذاری بدون داشتن مقام رسمی و قانونی در آن مراکز (قانون گذاری)، تاثیرگذار است». در تعریف اخیر این مطلب استنباط می‌شود که گروهی ذینفوذ تلقی می‌شود که در جایگاهی که قانون گذاری می‌شود، عضو رسمی نباشد. به طور مثال نماینده‌ی مجلس، در مجلس قانون گذاری به عنوان عضو رسمی مجلس باید بر فرآیند قانون گذاری تاثیرگذار باشد، او با این کار نقش رسمی خود را ایفا می‌کند نه نقش گروه ذینفوذ. اما اگر نمایندگان مجلس بر تصمیمات هیئت وزیران تاثیرگذار باشند، می‌توان آنها را در قالب گروه ذینفوذ قرار داد.

### طبقه بندی انواع گروه‌های ذینفوذ

گروه‌های ذینفوذ به انواع مختلفی تقسیم بندی می‌شوند. هر یک از دانشمندان علوم سیاسی و خطمشی گذاری عمومی، گروه‌های ذینفوذ را از جنبه‌ای خاص مورد عنایت قرار داده‌اند. «گابریل آلموند» گروه‌های ذینفوذ را به صورت زیر طبقه بندی می‌کند:

#### ۱- گروه‌های ذینفوذ فردی<sup>۲</sup>

وقتی فردی به علت نفوذ و قدرت زیاد بتواند نظرات خود را در خطمشی گذاری اعمال نماید، در واقع نقش گروه ذینفوذ را ایفا کرده است. گروه‌های ذینفوذ فردی را معمولاً افراد ثروتمند و صاحب جایگاه در دستگاه‌های حکومتی تشکیل می‌دهند. افراد

ثروتمند با استفاده از تمکن مالی که دارند در موسم انتخابات، برای انتخاب شدن افراد سیاستمدار بخش اعظمی از تبلیغات را به عهده می‌گیرند. آنها چشم به آینده دارند تا با انتخاب شدن فرد مورد نظر بتوانند جریان نفوذ خود را برقرار نمایند. افراد صاحب منصب در دستگاه‌های حکومتی و عمومی نیز نفوذ لازم را در زمان‌های مقتضی اعمال می‌کنند. هنگامی که یکی از زیردستان بلندپایه‌ی یک مقام کشوری، خواهان عنایت خاص نسبت به فرزندش است (به طور مثال، خواستار تصویب قانونی است که مزیتی را برای فرزندش ایجاد کند)، در واقع نقش گروه ذینفوذ را بازی می‌کند. اما آنچه بیشتر از گروه‌های ذینفوذ مشاهده می‌شود، تلاش‌های جمعی آنها برای تصریح منافع در خط‌مشی‌گذاری است. برخی از این گروه‌های جمعی، در ادامه بحث خواهد شد.

#### ۱- گروه‌های ذینفوذ بی‌هنجار<sup>۴</sup>

«گروه‌های نفوذ بی‌هنجار، گروه‌های کم و بیش خودجوشی هستند که وقتی افراد بسیاری در برابر ناکامی، نومیدی و دیگر هیجانات عاطفی نیرومند، واکنش مشابهی از خود نشان می‌دهند، به ناگاه تشکیل می‌گردند». اینها مانند جرقه‌هایی هستند که برقی می‌زنند و به سرعت فرو می‌نشینند. مانند گروه‌هایی که جوانان در اوقات شادی یا ناکامی در مسابقات ورزشی به طور اتفاقی تشکیل می‌دهند و این شادی‌ها یا ابزار اندوه‌های آنها ممکن است همراه با تخریب وسایل عمومی باشد. به علت این که افراد این گروه‌ها دارای هنجار و استاندارد رفتاری مشخصی نیستند، عمر این دسته از گروه‌ها اندک بوده و به سرعت از میان می‌روند. گروه‌های ذینفوذ بی‌هنجار از لحاظ سازمان‌یافتگی ضعیف می‌باشند. یعنی فاقد تشکیلات رسمی، رهبر و سازماندهی قوی هستند.

#### ۲- گروه‌های بی‌انجمن<sup>۵</sup>

این گروه‌ها نیز مانند گروه‌های بی‌هنجار، به ندرت سازمان‌یافته‌اند و فعالیت‌شان نیز مقطعی و پراکنده است. وجه تمایز آنها از گروه‌های بی‌هنجار، وجه مشترکی است که از لحاظ قومیت، منطقه، مذهب، حرفه و خویشاوندی، در میان اعضای آن وجود دارد. البته درون گروه‌های بی‌انجمن ممکن است، خرده گروه‌هایی به صورت بی‌هنجار رفتار

کنند. اعتراض مسلمانان یا سیاه‌پوستان نسبت به تبعیض‌هایی که در مورد آنها اعمال می‌شود، نمونه‌ای از گروه‌های بی‌انجمن است؛ مسلمان بودن یا سیاه‌پوست بودن در میان آنها به عنوان هنجاری مشترک شناخته می‌شود.

گروه بی‌انجمن خود به دو دسته تقسیم می‌شود. نخست، گروه‌های بسیار بزرگ. بسیاری از گروه‌های قومی، منطقه‌ای و حرفه‌ای در این دسته جای می‌گیرند. مشکل سازمان دادن چنین گروه‌هایی آن است که با داشتن اعضای پرشماری که تنها در یک مسئله کوچک شریکند یافتن رهبرانی که مایل به صرف وقت و تلاش لازم برای سازماندهی آنها باشند، دشوار است.

دوم، گروه‌های بی‌انجمن کوچک، اینها خرده گروه‌های کوچک روستایی، اقتصادی یا قومی هستند که اعضای آنها با یکدیگر آشنایی مشخصی دارند.

### ۳- گروه‌های نهادینه<sup>۶</sup>

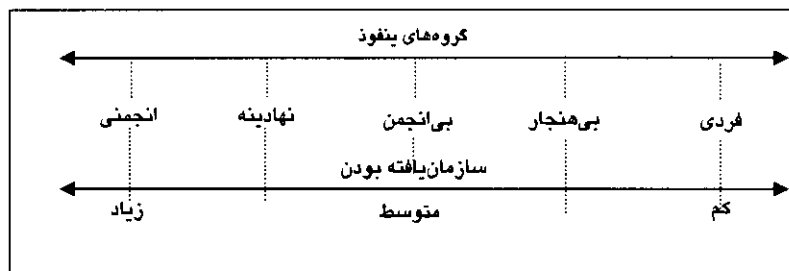
احزاب سیاسی، شرکت‌های تجاری، مجالس قانون‌گذاری، ارتش‌ها، بوروکراسی‌ها و نهادهای مذهبی، نمونه‌هایی از گروه‌های نهادینه هستند. این گروه‌ها رسمی بوده و دارای جایگاه و وظایف قانونی در سطح جامعه می‌باشند. زمانی که گروه‌های نهادینه خارج از وظایف رسمی خود در روند امور سیاسی و خط‌مشی‌گذاری عمومی مؤثر واقع شوند، در واقع ایفاگر نقش گروه‌های ذینفوذ هستند. در مواردی که گروه‌های نفوذ نهادینه قدرتمند هستند این قدرت معمولاً حاصل پایگاه تشکیلاتی آنها است. در رژیم‌های دیکتاتوری که فعالیت دیگر گروه‌ها ممنوع یا زیر کنترل حکومت‌ها هستند، گروه‌های نهادینه نقش بسیار چشمگیری ایفا می‌کنند. این موضوع را در رژیم‌های کمونیستی نیز با شدت زیادی می‌توان مشاهده کرد.

### ۴- گروه‌های انجمنی<sup>۷</sup>

گروه‌های انجمنی آشکارا برای آن تشکیل شده‌اند که نماینده و حافظ منافع گروه خاصی باشند. گروه‌های ذینفوذ انجمنی در جوامع دموکراتیک نقش مهمی ایفا می‌کنند. این گروه‌ها شامل اتحادیه‌های کارگری، اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌های صنفی تولیدکنندگان، انجمن‌های قومی، انجمن‌های مذهبی و گروه‌های مدنی هستند (آلموند و دیگران، ۱۳۷۶، صص ۱۲۷-۱۲۰) در بررسی اتحادیه‌های صنفی آمریکا به نظر می‌رسد که

بسیاری از سیاست های جامعه باید منطبق بر خواسته های آنها شکل گیرد. اصناف آمریکا نماینده نظم اجتماعی - اقتصادی خاصی هستند که عناصر اتحاد، به وضوح در آنها دیده می شود. اصناف در ایالات متحده وسایل ارتباط جمعی بسیار وسیعی در اختیار دارند، به همین دلیل، رهبری اصناف بر این باور است که «هیچ گروه دیگری از شهروندان آمریکایی قادر نخواهد بود مشکلات صنفی را به صورتی که در ایالات متحده و یا در دیگر کشورهای آزاد جهان مطرح است، بهتر و فعال تر از آنها حل و فصل کند».

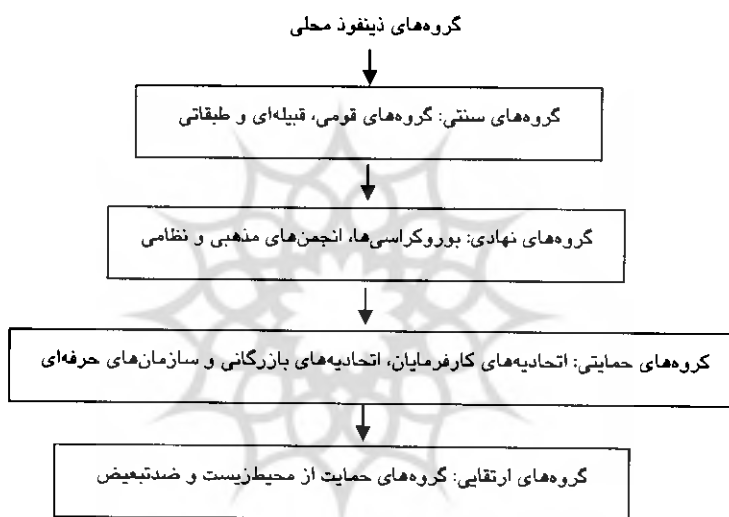
آنان به عنوان هماهنگ کننده ی نظام، بخشی از همبستگی جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهند و به وضوح توانسته اند این ارزش ها را به اعضای خود نیز بقبولانند. در جای دیگر رهبران اصناف در ایالات متحده این طور اظهار می کنند: «ما قسمتی از جامعه سرمایه داری هستیم، جنبش صنفی آمریکا با گوشت و خون خود، قسمتی از جامعه این کشور را تشکیل می دهد و این است سرمایه داری... ما به این نظام هیچ ایرادی نداریم. هرکس که تاریخ اصناف آمریکا و جنبش های صنفی را بشناسد، این مطلب را به خوبی می فهمد. ما به هیچ وجه مخالف نظام سرمایه داری نیستیم، تنها چیزی که ما را به طور موقت با سرمایه داری در تضاد قرار می دهد، این است که سهم ما چقدر است و نه چیز دیگر». البته سازمان های ذینفوذ (اصناف) در ایالات متحده نفوذ خود را بر دو حزب بزرگ این کشور (جمهوری خواه و دموکرات) نیز گسترش داده اند و از این طریق به منویات خود جامه عمل می پوشانند (روریش، ۱۳۷۲، صص ۱۷۶-۱۷۵). طبقه بندی گروه های ذینفوذ از منظر گابریل آلموند را از لحاظ سازمان یافته بودن (داشتن تشکیلات رسمی و منظم، رهبری مشخص و همبستگی آنها) می توان به صورت شکل (۱) نشان داد.



شکل ۱: گروه های ذی نفوذ از لحاظ



طبقه‌بندی دیگری که شباهت زیادی به طبقه‌بندی قبل دارد (طبقه‌بندی گابریل آلموند)، توسط پاره‌ای دیگر از محققان به صورت شکل (۲) ترسیم شده است.



شکل ۲: طبقه‌بندی گروه‌های ذینفوذ براساس ابعاد محلی-انجمنی

دو گروه یا بعد محلی و انجمنی به اختصار تعریف می‌شود. گروه محلی، اشاره به روابطی دارد که افراد درون آنها رشد و نمو می‌یابند، اعمال گروه‌های محلی همیشه سیاسی نبوده، اما می‌توانند بر امور سیاسی تأثیرگذار باشند. گروه انجمنی، گروه‌هایی عمل‌گرای هستند که افراد ذی‌نفع را برای رسیدن به هدف مشترکی دور هم جمع کرده و سازماندهی می‌کنند (Hague, 1998, p. 115).

«ووتن ۸»، گروه‌های نفوذ را براساس دو بعد «میزان سیاسی بودن» و «نحوه‌ی

عضویت» به چهار گروه تقسیم کرده است.

- ۱- گروه‌های عملیاتی
- ۲- گروه‌های نمایندگی
- ۳- گروه‌های ترویجی
- ۴- گروه‌های تبلیغی

تقسیم‌بندی ووتن در شکل (۳) قابل مشاهده است. لازم است دو بعد «میزان سیاسی بودن» و «نحوی عضویت» مختصراً توضیح داده شود. میزان سیاسی بودن اشاره به ماهیت گروه از لحاظ تشکیل برای امور سیاسی یا غیرسیاسی و همچنین فعالیت‌های مستمر در ارتباط با تأثیرگذاری بر خط‌مشی‌های عمومی دارد. گروه‌هایی که تأثیر زیادی بر گستره‌ی خط‌مشی عمومی دارند، ماهیتاً سیاسی هستند، مانند اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های صنفی، مجالس قانون‌گذاری و... برعکس آن گروه‌هایی هستند که تأثیر اندکی بر امور سیاسی و گستره‌ی خط‌مشی عمومی دارند، مانند انجمن‌های حرفه‌ای (انجمن مدیران، انجمن پزشکان و...)

قوی	ضعیف		
گروه‌های نمایندگی: اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های صنفی	گروه‌های عملیاتی: انجمن‌های حرفه‌ای (مانند انجمن پزشکان، انجمن مدیران)	محدود	نحوی عضویت
گروه‌های تبلیغی: طرفداران حفاظت از محیط‌زیست	گروه‌های ترویجی: انجمن‌های علمی و آموزشی	باز	

شکل ۳: طبقه‌بندی گروه‌های دینفوذ براساس ابعاد میزان سیاسی بودن و نحوی عضویت

نحوی عضویت در گروه‌ها اشاره به چگونگی ورود اعضاء به گروه‌های مختلف اجتماعی دارد. قطعاً برای وارد شدن به مجلس قانون‌گذاری شرایط دشواری وجود دارد؛ بنابراین افراد برای وارد شدن به این نوع گروه‌ها با محدودیت و دشواری زیادی روبرو هستند. برعکس آن عضویت در گروه‌های طرفدار محیط‌زیست است که آنها با آغوش باز افراد را جذب کرده و در عمل، افراد با محدودیت و دشواری در عضویت گروه روبرو نمی‌شوند (الوانی، ۱۳۷۹، صص ۱۵۱-۱۴۹).

همچنین جدول (۲) طبقه‌بندی دیگری از گروه‌های دینفوذ را ارائه می‌دهد که شباهت زیادی با طبقه‌بندی ووتن و سایر طبقه‌بندی‌ها که اشاره شد، دارد.

جدول ۲: طبقه‌بندی گروه‌های ذینفوذ براساس معیارهای چندگانه

بهره‌مندان	مثال	بر پایه‌ی اهداف
افراد خاص	اتحادیه‌های کارگری	گروه‌های ذینفوذ حمایتی
جمعی	گروه‌های حافظ محیط‌زیست	گروه‌های ذینفوذ ارتقائی
بهره‌مندان	مثال	بر پایه‌ی نحوه عضویت
افراد خاص	اتحادیه‌های کارگری	گروه‌های ذینفوذ بسته (عضویت دشوار)
جمعی	گروه‌های حافظ محیط‌زیست	گروه‌های ذینفوذ باز (عضویت آسان)
بهره‌مندان	مثال	بر پایه‌ی موقعیت
آحاد مردم کشور	گروه‌ها و انجمن‌های ملی	گروه‌های ذینفوذ ملی یا داخلی
افراد و گروه‌های ذی‌نفع خارجی و داخلی	گروه‌ها و انجمن‌های بین‌المللی	گروه‌های ذینفوذ بین‌المللی یا خارجی

(Ibid, p.116)

در طبقه‌بندی دیگری، گروه‌های نفوذ از حیث علایق تشکیل‌دهندگان آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند. نخست، گروه‌هایی که بر علایق عینی یا مادی تکیه دارند، مثل اتحادیه‌ها و گروه‌های شغلی و صنفی و دوم گروه‌هایی که مبتنی بر نگرش‌ها یا ارزش‌های ذهنی و بشردوستانه هستند، مثل گروه‌های حفاظت از محیط‌زیست، انجمن‌های حمایت از طبیعت و حیوانات و گروه کنترل سلاح‌های کشتار جمعی. ممکن است بخشی از سازمان‌های عمومی یا بوروکراسی‌های دولتی به عنوان گروه نفوذ عمل کنند. از همین رو می‌توان از این حیث گروه‌های ذینفوذ را به «گروه‌های ذینفوذ رسمی» و «گروه‌های ذینفوذ غیررسمی» تقسیم کرد. گروه‌های ذینفوذ رسمی مرکب از کارمندان و کارگزاران رسمی سازمان‌های عمومی هستند و گروه‌های ذینفوذ غیررسمی شامل افرادی که خارج از سازمان‌های عمومی بوده و صاحب مشاغل غیردولتی هستند (بشیریه، ۱۳۷۹، صص ۱۲۱-۱۱۹).

از نظر ساختاری می‌توان گروه‌های ذینفوذ یا فشار را به «گروه‌های عوام» و «گروه‌های خواص» تقسیم کرد. اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های جوانان، طرفداران محیط‌زیست و نظایر آنها از نوع گروه‌های نفوذ عوام هستند. گروه‌های نفوذ خواص از

گروه‌های اجتماعی معدود ولی متنفاً تشکیل شده‌اند، مانند اتحادیه‌های کارمندان عالی‌رتبه و انجمن مدیران صنایع بزرگ (دوورژه، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴).

از لحاظ شدت تأثیرگذاری گروه‌های نفوذ بر امور سیاسی و خط‌مشی‌گذاری دولتی، می‌توان آنها را به «گروه‌های ذینفوذ محض یا منحصراً سیاسی» و «گروه‌های ذینفوذ نسبی یا بعضاً سیاسی» تقسیم کرد. ذینفوذ محض منحصراً در قلمرو سیاست عمل کرده و با شدت زیادی بر خط‌مشی‌های عمومی و قوای عمومی تأثیرگذار هستند، احزاب سیاسی و دیگر تشکلهای سیاسی در این راستا هستند. گروه‌های ذینفوذ نسبی، گروه‌هایی هستند که فشار سیاسی فقط بخشی از فعالیت‌های آنها می‌باشد و زمینه‌ی فعالیت‌های دیگری در خود نهفته دارند. بسیاری از اتحادیه‌ها و تشکیلات صنفی که تنها در پاره‌ای اوقات به فعالیت سیاسی می‌پردازند در این دسته قرار می‌گیرند (الوانی، ۱۳۷۱، صص ۹۸-۹۷).

### روش‌های تأثیرگذاری (نفوذ) گروه‌های ذینفوذ

گروه‌های ذینفوذ برای آن که بتوانند مؤثر واقع شوند بر حسب شرایط از روش‌های متنوعی جهت نفوذ استفاده می‌کنند. اهم این روش‌ها به قرار زیر است:

- ۱- ارتباطات شخصی
- ۲- رسانه‌های جمعی (مطبوعات)
- ۳- ائتلاف
- ۴- احزاب سیاسی
- ۵- حضور در مراکز خط‌مشی‌گذاری
- ۶- تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز
- ۷- اقدامات خشونت‌آمیز و نامشروع

### نقش‌های گروه‌های ذی نفوذ

همان‌طور که از نظر گذشت، گروه‌های ذینفوذ به عنوان یکی از بازیگران اصلی امور سیاسی و تأثیرگذار بر خط‌مشی‌های عمومی جامعه شناخته می‌شوند. این گروه‌ها می‌توانند ایفاگر نقش‌هایی به صورت «مثبت» یا «منفی» برای جامعه باشند. مانند

بسیاری از پدیده‌های علوم اجتماعی گروه‌های ذینفوذ نیز دو چهره‌ی مثبت و منفی دارند. در ادامه نقش‌های دوگانه‌ی گروه‌های ذینفوذ بحث می‌شود.

### نقش‌های مثبت گروه‌های ذینفوذ

در اذهان عمومی و عامه‌ی مردم ممکن است آنچه بیشتر در مورد گروه‌های ذینفوذ یا فشار نقش بسته است، کارکرد منفی آنها باشد. اما همان‌طور که در اوایل این بحث نیز اشاره شد، وجود این گروه‌ها برای جامعه لازم بوده و می‌توانند موجب تولید خط‌مشی‌های مطلوبی برای آحاد مردم گردند. نقش‌های مثبت گروه‌های ذینفوذ به قرار زیر است:

- ۱- بیان خواسته‌ها و انتظارات عمومی
- ۲- تدوین دستور کار برای خط‌مشی‌گذاری
- ۳- نقش کنترلی گروه‌های ذینفوذ
- ۴- تجزیه و تحلیل مسائل عمومی
- ۵- بیان خواسته‌های گروه‌های بی‌نماینده (نماینده‌ی گروه‌های بی‌نماینده)

### نقش‌های منفی گروه‌های نفوذ

هرچند فعالیت گروه‌های ذینفوذ می‌تواند ایفاگر نقش‌های مثبتی برای جامعه و مردم باشد، اما این گروه‌ها اگر دچار یک بعدنگری، جزءنگری در رفتار و شیفتگی زیاد به قدرت‌طلبی شوند، می‌توانند برای جامعه مشکلاتی را فراهم کنند. در ادامه نقش‌های منفی یا مشکلاتی که گروه‌های ذینفوذ ممکن است به وجود آورند، بحث می‌شود:

- ۱- ایجاد نابرابری و تبعیض سیاسی
- ۲- پیروی منافع عمومی از منافع گروه خاص
- ۳- استفاده از قدرت و توطئه (الوانی، ۱۳۷۹)

### احزاب سیاسی

احزاب سیاسی، یکی از مشخصه‌های اصلی حیات سیاسی در کشورهای معاصر هستند. توسعه و نضج احزاب سیاسی به قرون نوزدهم و بیستم برمی‌گردد. احزاب سیاسی جزء پایه‌های اساسی برای جامعه‌ی مدرن تلقی می‌شوند، زیرا آنها نهادی پایه‌ای

برای پیکارهای سیاسی بین افراد جامعه می‌باشند. آنها می‌توانند با تضادها و تعاملات شکلی قانونی داده و موجب شوند تا صدای عامه‌ی مردم به گوش صاحب منصبان جای گرفته در بالای حکومت، برسد. بنابراین در این عرصه آنها نقش واسطه بین مردم و حکومت را بازی می‌کنند. از سوی دیگر آنها به عنوان ابزاری مهم می‌توانند از تضادها و تعارض‌های بی‌مورد و غیرقانونی جلوگیری کنند (Bolonder, 1990, p.111).

احزاب سیاسی در تألیف منافع یا یک کاسه کردن خواسته‌های افراد و گروه‌ها در قالب پیشنهادهای مهم برای خط‌مشی‌گذاری، اهمیت خاصی دارند. آنها نامزدهایی را معرفی می‌کنند که نماینده‌ی مجموعه‌ی خاصی از سیاست‌ها هستند و سپس می‌کوشند تا حمایت مردم را به نفع این نامزدها جلب کنند. احزاب سیاسی با بسیج کردن رأی‌دهندگان و دخالت در انتخاب صاحب منصبان احتمالی آینده بر گزینش کارگزاران سیاسی نیز تأثیر می‌گذارند. آنها منافع خود را تصریح می‌کنند و درخواست‌های دیگران را به نظام سیاسی منتقل می‌کنند. همچنین احزاب سیاسی، در تدوین خط‌مشی‌های عمومی و حتی نظارت بر اجرا و داوری درباره چگونگی اجرای آن خط‌مشی‌ها، دخالت دارند. اما هدف مشخص و معین هر حزب، به تألیف منافع در راستای اهداف احزاب برمی‌گردد (آلموند و دیگران، ۱۳۷۶، صص ۱۵۴-۱۵۳).

تعریف احزاب سیاسی را می‌توان به مدد چهار صفت یا شرطی که «لاپالامبارا»<sup>۱۱</sup> و «واینر»<sup>۱۲</sup> برای حزب قائل شده‌اند، بیان داشت:

- ۱- داشتن یک سازمان دایمی که داوم آن بسته به حیات رهبران فعلی آن نباشد. منظور آن است که سازمان حزب قائم به فرد یا افراد خاصی نیست، بلکه حزب یک فرایند پویا و زنده و وابسته به کل اعضاء است.
- ۲- حزب سازمانی است که در سطح ملی فعالیت داشته باشد. به عبارت دیگر، حزب سازمانی کوچک برای فعالیت در یک منطقه یا محدوده‌ی خاص نیست.
- ۳- قصد آگاهانه سازمان حزب تصاحب قدرت می‌باشد و نه نفوذ بر قدرت. یعنی حزب گروه ذینفوذ یا فشار نمی‌باشد.

۴- حزب در پی کسب حمایت عمومی از طریق انتخابات یا هر شیوه دیگر می‌باشد (نقیب زاده، ۱۳۷۳، ص ۵۰). بنابراین، حزب سازمانی با شعار واسانامه‌ی

مشخص که در سطح ملی فعالیت کرده جهت کسب قدرت از طریق نمایندگانی که به نهادهای قانونی راه می‌یابند، می‌باشد.

همه‌ی صاحب‌نظران علوم اجتماعی در این نظر اتفاق دارند که احزاب سیاسی از درون آیین‌های انتخابی و پارلمانی نضج گرفته‌اند. آنها مهمترین عامل شکل‌گیری احزاب سیاسی را دو عامل زیر می‌دانند:

۱- کمیته‌های انتخاباتی که در جریان انتخابات پارلمانی از فرد یا افرادی حمایت می‌کنند. معمولاً در هر انتخاباتی در حوزه‌های رأی‌گیری، عده‌ای خود را نامزد ورود به مجلس می‌کنند. اگر در جامعه‌ای احزاب فعال نباشند. آنها ستاد یا کمیته انتخاباتی تشکیل می‌دهند که هم هزینه سنگین تبلیغات را بر دوش کشد و هم بهترین روش تبلیغات برای کسب آرای بیشتر را ارائه دهد. اعضای ستاد انتخاباتی معمولاً از افراد متفاوتی تشکیل می‌شوند: گروه‌های متنفذ، صاحبان سرمایه و اعتبار اجتماعی، افراد مذهبی، اصناف، جوانان و... اما همه‌ی آنها در یک جهت مشترک هستند و آن حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص است. در کشورهای فاقد حزب، کم‌کم این ستادها با هم متحد و هم‌دل شده و با توجه به اهداف مشخص خود، تشکیل حزب داده‌اند.

۲- گروه‌ها و فراکسیون‌های پارلمانی. این گروه‌ها از عده‌ای از نمایندگان مجلس که اهداف مشترک دارند، تشکیل شده‌اند، این گروه‌ها یکی دیگر از زمینه‌های پیدایش حزب می‌باشند.

دو عامل فوق را می‌توان از مهمترین علت‌های تشکیل احزاب در جوامع دانست. اما عوامل دیگری نیز ممکن است در تشکیل احزاب نقش داشته باشند که به برخی از آنها مختصراً اشاره می‌شود. دولت‌ها به خصوص در کشورهای جهان سوم یکی از عوامل تشکیل احزاب هستند. در بیشتر حکومت‌های استبدادی، احزاب بیشتر توسط دولت‌ها تأسیس می‌شوند و آنها ملعبه‌ی دست دولت هستند. عمر این دسته از احزاب معمولاً به درازای عمر دولت تشکیل‌دهنده‌ی آن حزب است. مثال بارز آن در ایران حزب دموکرات ایران در زمان قوام‌السلطنه است که با اوج‌گیری قدرت دولت وی اوج

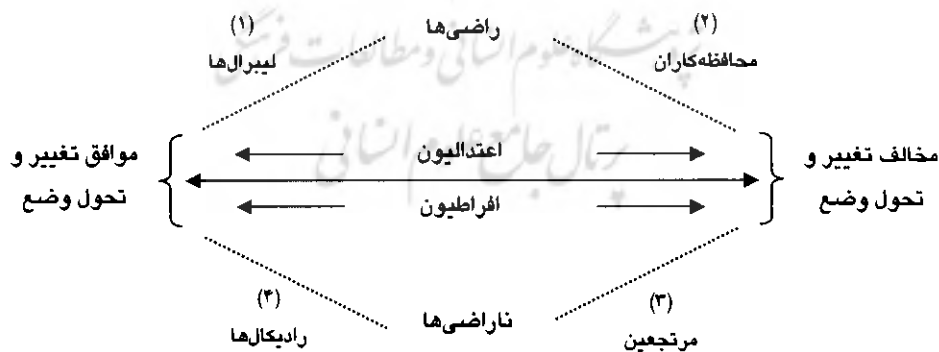
گرفت و تمام مناصب دولتی و مجلس را به دست گرفت و با شکست دولت «قوم»، حزب او نیز خاموش شد.

اشخاص متنفذ از عوامل دیگر در شکل‌گیری احزاب به خصوص در کشورهای جهان سوم هستند. که با افول یا مرگ فرد یا افراد متنفذ حزب مذکور نیز از بین خواهد رفت.

گروه‌های انقلابی، اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های روشنفکری نیز از عوامل مؤثر در پیدایش احزاب سیاسی هستند. از دیگر عوامل در پیدایش احزاب می‌توان عامل دین و مذهب را نام برد (جاسی، ۱۳۸۰، صص ۱۰-۱۳).

#### طبقه‌بندی احزاب بر حسب گرایش‌های عقیدتی

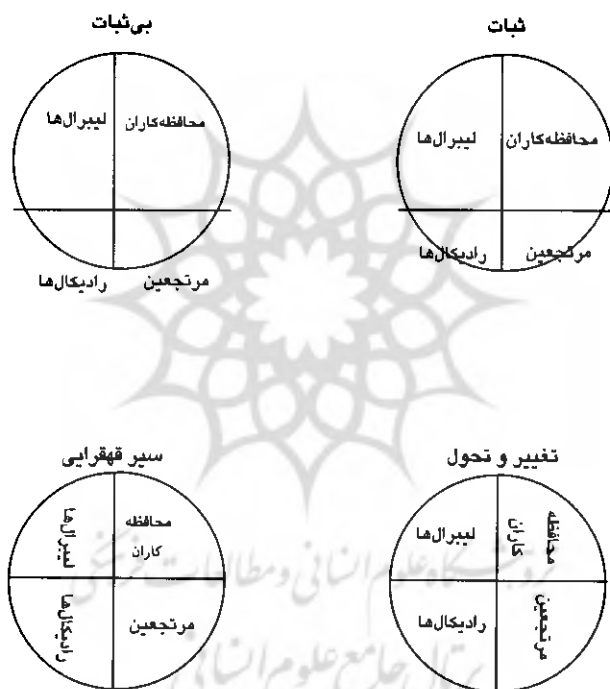
«لارنس لاول<sup>۱۳</sup>» احزاب سیاسی را براساس عقاید و گرایش‌های عقیدتی آنها به صورت شکل (۴) طبقه‌بندی می‌کند.



شکل ۴: طبقه‌بندی احزاب بر حسب گرایش عقیدتی (کاظمی، ۱۳۷۷، ص ۷).



حاکمیت هر کدام از گرایش‌های عقیدتی احزاب در جامعه می‌تواند چهار حالت به صورت شکل (۵) ایجاد کند.



شکل ۵: اشکال چهار گانه گرایش‌های عقیدتی احزاب در جامعه

همان‌طور که در اشکال چهارگانه‌ی بالا مشاهده می‌شود در جامعه‌ی باثبات، مرتجعین و رادیکال‌ها در اقلیت بوده و عقاید آنها جایی در تصمیمات اجتماعی ندارد و برعکس در چنین جامعه‌ای محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در اکثریت می‌باشند. این اکثریت ممکن است تشکیل حکومتی ائتلافی را که از هر دو گروه محافظه‌کار و لیبرال تشکیل یافته را موجب شود و یا ممکن است یک گروه (لیبرال یا محافظه‌کار) در اکثریت قرار گیرد، اما در هر صورت جامعه جریانی توأم با ثبات را تجربه می‌کند. در جامعه‌ی

بی‌ثبات، محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در اقلیت بوده و افکار و گرایش‌ها عقیدتی آنها در تصمیمات اجتماعی پایگاه لازم را ندارد و برعکس مرتجعین و رادیکال‌ها در اکثریت بوده و نظام سیاسی را با افکار افراطی خود متأثر می‌سازند. در جامعه‌ی در تغییر و تحول محافظه‌کاران و مرتجعین در اقلیت بوده و بالعکس لیبرال‌ها و رادیکال‌ها در اکثریت هستند. در این نوع جوامع لیبرال‌های معتدل و رادیکال‌های افراطی به نوعی در چالش با یکدیگرند و سعی دارند در چانه‌زنی‌های خود به نحوی یکدیگر را متقاعد سازند. در جوامع جهان سوم و در حال گذار یا منشوری این مسائل بیشتر مشاهده می‌شود. بالاخره جامعه در جریان سیر قهقرایی، در این گونه جوامع تمایل به سوی گرایش‌های لیبرال و رادیکال حداقل بوده و از سوی دیگر عقاید محافظه‌کاران و مرتجعین جایگاه بیشتری برای عرض اندام دارد. در این دسته جوامع به دلیل دورشدن جامعه از روحیه‌ی خلاقیت و نوآوری در عرصه‌ی تولیدات و خدمات، جامعه با یکنواختی کسل‌کننده‌ای روبرو خواهد شد و همچنین در عرصه‌ی سیاسی نیز از تنوع عقاید سیاسی، جراید و سایر ابزارهای آگاه‌کننده خبری نبوده و بر کالبد عناصر اجتماعی انجمادی بی‌روح سایه افکنده است (کاظمی، ۱۳۷۷، صص ۸-۷).

#### طبقه‌بندی احزاب در نظام‌های سیاسی

از زمانی که حزب در نظام سیاسی کشورهای مختلف جهان شکل یافت و حزب با قدرت سیاسی پیوند پیدا کرد، رابطه‌ی احزاب سیاسی و نظام‌های سیاسی همانند رابطه‌ی اعضای یک خانواده شد و شناخت هر یک مستلزم شناخت دیگری است. البته این که کدام یک معلول دیگری است، به دقت قابل تشخیص نیست، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهند که نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها، دارای قدمت بیشتری از احزاب هستند و احزاب در درون نظام سیاسی جامعه‌ی خود متولد شده‌اند. احزاب بعد از شکل‌گیری در نظام سیاسی بر این نظام‌ها تأثیر گذاشته‌اند به طوری که شناخت نظام‌های سیاسی موجود درون احزاب سیاسی جامعه امکان‌پذیر نیست. به طور کلی نظام‌های حزبی را می‌توان به چهار صورت تقسیم کرد:

## ۱- نظام‌های تک حزبی

نظام‌های تک‌حزبی به نظام‌هایی اطلاق می‌شود که در صحنه‌ی قدرت سیاسی تنها یک حزب یکه‌تاز است. شامل کشورهایی هستند که تنها یک حزب بر جامعه حکومت می‌نمایند، آن حزب دولت، مجلس و سایر قوا را در ید قدرت خود دارد. این که نوع

تفکر تک حزب حاکم چیست، در نوع نظام سیاسی تأثیری ندارد (جاسبی، ۱۳۸۰، صص ۱۶-۱۹). اتحاد شوروی سابق نمونه مشخصی از سیستم تک حزبی است که در آن فقط حزب کمونیست اجازه فعالیت سیاسی داشت. این سیستم بر کلیه اسباب و علل نظام سیاسی تسلط و حکمرانی می‌کرد. از دیگر کشورهایی که در این چارچوب قرار می‌گیرند می‌توان از جمهوری خلق چین، کشورهای اروپای شرقی سابق مانند لهستان، رومانی، مجارستان، بلغارستان، یوگسلاوی و کشورهای کمتر توسعه یافته‌ی اقتصادی نظیر ویتنام و کوبا، نام برد (شکیبا مقدم، ۱۳۷۳، صص ۷۲-۷۳).

این گونه حکومت‌ها در واقع نوعی دیکتاتوری نوین را به نام دموکراسی، بر جامعه قالب می‌کنند. این چنین احزابی با به انحصار درآوردن قدرت و رهبری سیاسی، عملاً مردم را از صحنه خارج کرده و برای آنها تا حدی که تابع باشند، حق شهروندی قایل هستند (جاسبی، ۱۳۸۰، صص ۱۹-۲۰).

## ۲- نظام‌های دو حزبی

در نظام دو حزبی، دو حزب نیرومند و قدرتمند در صحنه‌ی سیاسی کشور حضور دارند که به تناوب و توالی براساس آرایبی که به دست می‌آورند، حکومت را به دست می‌گیرند. البته در این گونه نظام‌ها احزاب کوچک نیز اجازه‌ی فعالیت دارند، اما معمولاً تنها دو حزب بزرگ و اصلی هستند که اکثریت مطلق آرا را به دست می‌آورند و احزاب کوچک تهدید جدی برای احزاب اصلی نیستند. برای اولین بار رشد نظام دو حزبی در انگلستان صورت گرفت، در آن کشور ابتدا دو گروه «اشراف» و «شوالیه‌ها» قدرت اصلی در اختیار داشتند، سپس دو گروه و حزب «ویگ‌ها»<sup>۱۵</sup> و «توری‌ها»<sup>۱۶</sup> وارد صحنه‌ی رقابت سیاسی شدند و در ادامه دو حزب «لیبرال»<sup>۱۷</sup> و «محافظه‌کار»<sup>۱۸</sup> و

سرانجام دو حزب «کارگر» و «محافظه‌کار» مبنای اکثریت و اقلیت در مجلس عوام و دولت انگلستان را تشکیل داده‌اند. این نظام به ایالات متحده آمریکا نیز سرایت کرده و دو حزب «جمهوری‌خواه» و «دموکرات» سالیان درازی است که حکومت رابه دست گرفته و با یکدیگر تعویض می‌کنند(همان، صص ۳۱-۲۴).

### ۳- نظام‌های چند حزبی

نظام چند حزبی در اغلب کشورهای اروپایی و همچنین ژاپن و هندوستان اجرا می‌شود. تفاوت عمده این نظام با نظام دو حزبی این است که در نظام چند حزبی معمولاً هیچ حزبی اکثریت آرا را به دست نمی‌آورند و در نتیجه حکومت ائتلافی تشکیل می‌شود. «موریس دوورژه» نظام چند حزبی را به نظام «سه حزبی»، «چهار حزبی» و «بیشتر از چهار حزبی» تقسیم می‌کند و به زعم وی اختلاف طبقاتی عامل اصلی تقسیم نظام‌های حزبی به سه حزبی و بیشتر است. اختلافی که بین طبقات محافظه‌کار (اشراف)، کارگر، روستایی و احیاناً متوسط در جامعه وجود دارد، باعث تشکیل احزاب متفاوت و رقابت در بین آنها و تقسیم قدرت بین آنها شده است. از علل دیگر تشکیل تعدد احزاب قدرتمند می‌توان عوامل گوناگونی همچون اختلافات قومی، مذهبی و فرهنگی و حتی اختلافات بین خود احزاب را نام برد.

### ۴- نظام‌های بدون حزب

در کنار نظام‌های حزبی که اشاره شد، نظام‌هایی هستند که بدون حزب اداره می‌شوند؛ کشورهای عربستان، امارات، عمان و اتیوپی از این نوع حکومت‌ها هستند و به علت این که اساس این حکومت‌ها بر قدرت سلطان یا شاه استوار است، عملاً تشکیل احزاب کاری تباه و بیهوده تلقی می‌شود. در مقابل، جوامعی هستند که علیرغم حاکمیت آزادی سیاسی- اجتماعی و انتخابات مکرر، احزاب در آن فعال نیستند. در این جوامع، سازمان‌های غیررسمی و شبه احزاب ۵۷، بیشترین فعالیت را دارند. نمونه‌ی بارز آن، حکومت جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی است که احزاب چنانچه

باید و شاید پا نگرفته و گروه‌ها و شخصیت‌های شناخته شده‌ی دولتی (چه در گذشته و یا حال) نقش سازماندهی و خط‌دهی سیاسی-اجتماعی را در جامعه بر عهده دارند. بنابراین می‌توان نظام‌های بدون احزاب را به دو دسته متمایز کرد: نخست، نظام‌هایی که متکی بر قدرت سلطان و شاه هستند. چنین نظام‌هایی به حق نظام دیکتاتوری مطلق هستند.

دسته دوم، نظام‌های بدون حزب، نظام‌هایی هستند که علیرغم این که به مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت داده می‌شود و تشکیل احزاب از نظر قانونی منعی ندارد، اما احزاب متشکل و ساختارمند در آن جوامع پا نگرفته است. شاید دلیل اصلی عدم توسعه‌ی نظام حزبی در این کشورها، مسئله فرهنگی باشد. یعنی فرهنگ توده مردم نظام حزبی را نمی‌شناسد و در نتیجه پذیرش آن بسیار مشکل می‌باشد. بنابراین نقش فرهنگ‌سازی در این دسته از جوامع بسیار صاحب اهمیت است. جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نمونه‌ای از کشورهایی دانست که در دسته بندی دوم قرار می‌گیرد (همان، صص ۳۵-۳۳). در اصل بیست و ششم قانون اساسی آمده است؛ احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. البته تشکیل احزاب و انجمن‌های سیاسی، صنفی و اسلامی غیر از تشکیل اجتماعات و تجمعات مختلف است. در اصل بیستم قانون اساسی به این مسئله اشاره می‌شود؛ تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است (مدنی، ۱۳۷۵، صص ۴۱۱-۴۱۰). بنابراین با توجه به هموار بودن راه، برای توسعه احزاب در ایران باید اقدامات زیر صورت گیرد:

نخست- صاحبان فضل و اندیشه و شخصیت‌های سیاسی جامعه باید با اتکا به فرهنگ بومی و مردمی جامعه، مردم را دعوت به متشکل شدن در احزاب کنند و جو حزب‌گریزی را از اذهان عمومی بزدایند.

دوم- مردم را با مزایای متشکل شدن در احزاب آشنا سازند و آنها به این باور برسند که در صورت فعالیت علنی، شفاف و مناسب احزاب منافع زیر در جامعه سایه افکنی خواهد کرد:

الف) موضع‌گیری‌های غیرشفاف، مبهم و چند پهلوی افراد و گروه‌های مختلف از صحنه سیاسی جامعه دور خواهد شد.

ب) سلاقی، عقاید، تقاضاها و تفکرات موجود در جامعه به نحو مطلوب سازماندهی خواهد شد.

پ) ابهامات موجود در سطح کلان جامعه برطرف می‌شود، به این معنی که با نظارت دقیق احزاب بر عملکرد دولت‌مردان، جلوی بسیاری از انحرافات و عملکردهای مبهم بسته می‌شود.

ت) تشکل‌ها و گروه‌های موازی که بیشتر به خشتی نمودن هم می‌پردازند، به صورتی سازمان‌یافته متشکل شده و امکان عرض اندام می‌یابند.

ث) با تشکیل احزاب، آنها برای جلب اعتماد عمومی و عضوگیری و طبیعتاً حضور قاطع و تعیین‌کننده در حاکمیت مجبورند که برنامه‌ها و طرح‌های کلان خود را در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به صورتی تفصیلی و روشن بیان دارند. این عمل موجب می‌شود تا راه برای نقد نظرات از سوی احزاب دیگر، صاحب‌نظران و ارباب جرأید باز بماند و نتیجه‌ی آن تولید نظرات پخته‌تر و قابل اجرا می‌شود.

ج) احزاب می‌توانند از ایجاد حکومتی دیکتاتوری و مستبد جلوگیری کنند. شاید بیان چنین مزایایی برای احزاب بسیار جنبه‌ی خوش‌بینانه داشته باشد. اما در وادی مقایسه بین کشورهای مختلف در ادوار دور و نزدیک می‌توان به این نتیجه رسید که وجود تعدد احزاب بهتر از نبود آن است. همچنین همین مشاهدات ساده و گذرا نشان می‌دهند که کارایی و اثربخشی نظام سیاسی ارتباط تناتکی با وجود احزاب مستقل و آزاد دارد (جاسبی، ۱۳۸۰، صص ۳۷-۳۵).

## مقایسه گروه‌های ذینفوذ و احزاب سیاسی

احزاب سیاسی سازمان‌هایی هستند که در بعضی از انواع نظام‌های سیاسی مشاهده می‌شوند. برعکس، گروه‌های ذینفوذ در کلیه نظام‌ها دیده می‌شوند. از نظر تاریخی می‌توان این طور اذعان داشت که گروه‌های ذینفوذ در کلیه ادوار سیاسی وجود داشته‌اند، اما حزب در اواخر قرن نوزدهم شکل سازمانی یافته‌اند. هدف اصلی احزاب به چنگ آوردن قدرت و اعمال آن می‌باشد. آنها از طریق نمایندگانی که وارد مجلس قانونگذاری می‌کنند و یا وزرایی که در دولت وارد می‌شوند، اعمال قدرت خود را انجام می‌دهند. برعکس گروه‌های ذینفوذ، مستقیماً در به دست گرفتن زمام قدرت و اعمال آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه آنها ضامن خارج ماندن از قدرت بر آن تأثیر می‌گذارند و به آن «فشار» وارد می‌کنند. بنابراین گروه‌های ذینفوذ در پی آنند که بر زمامداران اثر بگذارند، نه آن که افراد خویش را (حداقل به طور رسمی، زیرا برخی از گروه‌های نیرومند دارای عمالی در مجلس و حکومت‌ها هستند که به طور مخفیانه با آنها در ارتباط هستند) در رأس قدرت جای دهند.

احزاب سیاسی گروه‌هایی هستند که تنها برای فعالیت و اقدامات سیاسی به وجود آمده‌اند. به عبارت دیگر، حزب فقط حزب است. اما اکثر گروه‌های ذینفوذ سازمان‌هایی ماهیتاً غیرسیاسی‌اند که غالباً فعالیت سیاسی آنها نفوذ بر قدرت نیست. گروه‌های ذینفوذی که منحصراً سیاسی باشند، اندک هستند. غالب آنها فعالیت سیاسی خود را تحت لوای سایر فعالیت‌ها مخفی نگاه می‌دارند. اما باید توجه داشت که تشخیص عمل کاملاً سیاسی از سایر اعمال گروه ذی نفوذ به دشواری امکان‌پذیر است. تظاهرات و اعتصابی که از سوی یک اتحادیه به راه می‌افتد، گاهی سیاسی و گاهی صنفی و غالباً هم سیاسی و هم صنفی است (دوورژه، ۱۳۷۹، صص ۱۷۴-۱۷۲).

نهایتاً این که احزاب سیاسی گروه‌هایی هستند دارای تشکیلات رسمی و مرامنامه‌ی خاصی که در آن مرامنامه صراحتاً فقط از اقدامات سیاسی مشخص و تأثیرگذاری مستقیم بر خط‌مشی‌های عمومی سخن به میان آمده است. اما گروه‌های ذینفوذ الزاماً از تشکیلات رسمی و مرامنامه‌ی مشخصی جهت فعالیت سیاسی برخوردار

نیستند (قوام، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰). جدول (۳) به طور خلاصه احزاب و گروه‌های ذینفوذ را مقایسه می‌کند.

جدول ۳: مقایسه‌ی احزاب و گروه‌های ذینفوذ

عامل مقایسه	احزاب	گروه‌های ذی نفوذ
ماهیت و اقدامات	احزاب ماهیتاً و منحصرأ سیاسی‌اند و در پس اقدامات و فعالیت‌های سیاسی هستند.	گروه‌های ذینفوذ ماهیتاً سیاسی محض نیستند و اقدامات غیرسیاسی (صنعتی) نیز انجام می‌دهند.
شاملیت در نظام سیاسی	احزاب در همه‌ی نظام‌های سیاسی وجود ندارند.	گروه‌های ذینفوذ در همه‌ی نظام‌های سیاسی وجود دارند.
جنبه‌ی تاریخی	احزاب در اواخر قرن نوزدهم شکل سازمانی یافته‌اند.	گروه‌های ذینفوذ در همه‌ی ادوار سیاسی وجود داشته‌اند.
هدف	هدف احزاب کسب قدرت و اعمال آن است.	هدف گروه‌های ذینفوذ فشار و نفوذ بر قدرت است.
تشکیلات رسمی سیاسی	احزاب از تشکیلات رسمی و مرامنامه‌ی سیاسی برخوردارند.	گروه‌های ذینفوذ اغلب فاقد تشکیلات رسمی و مرامنامه‌ی سیاسی هستند.

زیر نویس:

1. Interest or pressure group
2. Power
3. Individual interest groups
4. Anomic interest groups
5. Nonassociational groups
6. Institutional groups
7. Associational groups
8. Wootton
9. Veto
10. Political parties
11. Lapalombara
12. Weiner
13. Larence Lowell
14. Whigs party
15. Tories party
16. Liberal party
17. Conservative party

### منابع

- ۱- آلموند، گابریل. اودیگران. چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. مترجم: علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی. چاپ اول: ۱۳۷۶.
- ۲- الوانی، سیدمهدی. تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: انتشارات سمت. چاپ دوم: ۱۳۷۱.
- ۳- الوانی، سیدمهدی و دیگری. فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ اول: ۱۳۷۹.
- ۴- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: انتشارات نشر نی. چاپ ششم: ۱۳۷۹.
- ۵- جاسبی، عبدالله. احزاب سیاسی چه نوع تشکیلاتی هستند؟ تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. چاپ اول: ۱۳۸۰.
- ۶- دوررزه، موریس. بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی. مترجم: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی. تهران: انتشارات نشر دادگستر. چاپ دوم: ۱۳۷۸.
- ۷- دوررزه، موریس. اصول علم سیاست. مترجم: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی. انتشارات نشر دادگستر. چاپ دوم: ۱۳۷۹.
- ۸- روریش، ویلفرید. سیاست به مثابه‌ی علم. مترجم: ملک یحیی صلاحی. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول: ۱۳۷۲.
- ۹- شکیبامقدم، محمد. اداره امور سازمان‌های محلی و شهرداری. تهران: نشر هور. چاپ اول: ۱۳۷۴.



- ۱۰- قوام، عبدالعلی. سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول: ۱۳۷۳.
- ۱۱- قوام، سید عبدالعلی. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم: ۱۳۷۷.
- ۱۲- کاظمی، سیدعلی اصغر. هفت ستون سیاست. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ اول: ۱۳۷۹.
- ۱۳- کاظمی، علی اصغر. جزوه‌ی منتشر نشده‌ی نهادهای سیاسی و مدیریت دوره دکتری. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۷۷.
- ۱۴- مشیری، مهشید. فرهنگ زبان فارسی: الفبایی - قیاسی. تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول: ۱۳۶۹.
- ۱۵- نقیب زاده، احمد. سیاست و حکومت در اروپا: انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول: ۱۳۷۳.

16-Blonder, Jeon. Comparative Government: An Introduction. Philip Allan. First: 1990.

17-Hague, Rod, Harrop Martin and Brelin, Shaun. Comparative Government and Politics: An Introduction. Macmillan. Fourth: 1998.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی